

با یک لبخند شروع می شود!

نویسنده : معصومه محمدی سیف

آسیب شناسی روابط دختر و پسر و پی آمدهای منفی این روابط

تا به حال گذرت به بیمارستان روانی افتاده؟

هر وقت از مقابل بیمارستان روان پزشکی عبور می کنیم، قدم های مان را تند برمی داریم که مبادا حضور فرد بیماری نگاه و روح ما را بیازارد. شاید به این دلیل است که از بیماران روانی می ترسیم! شاید هم ناهنجاری های جامعه آزارمان می دهد! اما غافلیم از این که اگر کمی تأمل کنیم و ساعتی را با مشاوران روان پزشکی به گفت و گو بنشینیم، نه تنها آهسته تر حرکت می کنیم تا از احوال بیماران بیش تر جويا شویم، بلکه گام های نگاه مان را نیز با تعمق به سمت آن ها برمی داریم تا حقایق ظریف جامعه را بهتر دریابیم و شاید دردی را تسکین باشیم! دردهایی که درمان آن توسط هر انسانی انجام نمی گیرد و چه بسا هرگز درمانی برای آن یافت نشود و برای همیشه دیر شده باشد؛ اما با دقت بیش تر، می توانیم از بروز آن پیش گیری کرده و از تعداد این دردها و ناهنجاری ها بکاهیم. وقتی از دلایل حضور دختران و پسران جوانی که در این مرکز بستری اند، حقیقت را جويا می شویم، مشاوران روان پزشکی این گونه آگاه مان می کند که جمعیت کثیری از این جوانان با یک تصادف ساده، گذر از یک خیابان خلوت، به هم خوردن آینه ی ماشین، رقابت عشقی، قدم زدن در پارک، تردد در ایستگاه های مسافربری، نه نگفتن در یک رابطه ی ناسالم و عواملی از این دست است که آشفتگی بعد از آن به سراغ شان آمده و روزگار خویش را در این فضا سپری می کنند.

عشق های به وصال نرسیده و جوانان عاشقی که دچار فشار روانی شده اند، چندین بار اقدام به خودکشی کرده و دست آخر کار های جنون آمیزی مرتکب شده اند که آنان را به اختلال های روان شناختی و بستری در بیمارستان روان پزشکی گرفتار ساخته است.

ارتباطات دختر و پسر، مخفیانه یا صمیمانه!

رفتارهای انسان و از جمله برخوردهای اجتماعی وی، معمولاً تابع شخصیت اوست. رابطه ی دختر و پسر هم که نوعی رفتار اجتماعی است، تابع همین عامل است؛ بنابراین قبل از این که معتقد به «نفی هرگونه رابطه» یا «ارتباط بدون مرز» بین دختران و پسران بشویم، بهتر است اندکی به واقعیات موجود پرداخته و این پدیده ی آسیب زا را بیش تر بررسی کنیم. امروزه ارتباط ناسالم دختران و پسران جوان، از معضل های فراوی جامعه ی ماست. بی تردید در عصری که عصر ارتباطات و آمیختگی فرهنگ هاست، این موضوع بیش تر مسئله یا چالشی شده که از فرهنگ های چیره ی امروزی اثر می پذیرد؛ بنابراین، پرداختن به عوامل به وجودآورنده، یا تقویت کننده ی روابط

ناسالم دختر و پسر و نیز آسیب هایی که به دنبال این روابط ایجاد می شود، ضروری به نظر می رسد. مقصود از دوستی دختر و پسر، رابطه ای است نسبتاً صمیمانه و گرم، عمدتاً پنهانی که از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی ایجاد می شود.

آن چه دختران و پسران را به این روابط سوق می دهد، تمایل های غریزی آنان نیست، بلکه وجود افکار و باورهایی است که معمولاً به شکل غیررسمی و گاه پنهان در میان آنان جریان دارد. یکی از این باورها، این مفهوم است که این روابط نشانه ی قدرت در پسران و جاذبه ی اجتماعی یک دختر است؛ باوری که در بیش تر مواقع انگیزه ی مهم و آغازگر یک رابطه و دوستی می شود در فرهنگ، هنجارها، آداب و رسوم، و ارزش های جامعه ی ایرانی خلل فراوانی ایجاد کرده، به نحوی که ادامه ی زندگی در این شرایط برای هر دو جنس مشکل ساز شده است. بدین منظور به برخی از پی آمدهایی که در نتیجه ی این روابط پدید می آید و هر دو جنس را دگرگون و ساخته و ادامه ی زندگی فردی و اجتماعی را برای شان دشوار می سازد، اشاره ی کوتاهی می شود تا جوانان با نگاهی معقول و آگاهی ژرف تری به تعامل با یک دیگر بپردازند و به بن بست های روانی گرفتار نشوند.

عوامل زمینه ساز دوستی های دختران و پسران

در بررسی انگیزه ی دختر و پسر از برقراری روابط ناسالم، می توان گفت که اگرچه اهدافی مانند کنجکاوی، سرگرمی، پرکردن وقت های خالی، کمبود محبت، انتقام گرفتن از جنس مخالف و شناخت بیش تر برای ازدواج مدنظر است، بیش تر دخترانی که فریب این نوع رابطه را خورده و سقوط می کنند، به دلیل زودباوری، حسّ محبت، دوستی و فداکاری است که به این رابطه کشش پیدا می کنند. ابراز علاقه و عشق پسران به دختران نیز، در وهله ی اول از روی انگیزه ی جنسی و تسکین حسّ شهوانی است. شاید علت این تفاوت نگاه را بتوان در تفاوت های زن و مرد جست وجو کرد که به گفته ی شهید مطهری «مرد، بنده ی شهوت خویشان، و زن در بند محبت مرد است... مرد می خواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخر کند و از راه دل او بر او مسلط شود» (مطهری، ۱۳۸۵، ۱۶۵)!

پی آمدهای منفی دوستی ها

هنگامی که دختر و پسر با هم به شکلی رابطه پیدا می کنند، ممکن است در بخش روانی و اجتماعی این رابطه، دچار آسیب هایی شوند که از جمله ی این آسیب ها می توان به طور مختصر به موارد زیر اشاره کرد:

رسیدن به بن بست عاطفی: انسان مجموعه ای از نیازهای زیستی، اجتماعی، عاطفی و شناختی دارد و در تعامل با جنس مخالف، عمدتاً دو نیاز عاطفی و جنسی، بیش ترین جاذبه را دارند. انسان همان گونه که انرژی جسمانی دارد که با آن، بسیاری از فعالیت ها را انجام می دهد، در بُعد روانی هم دارای انرژی است که با آن، بسیاری از

فعالیت های زندگی را انجام می دهد. این انرژی ذخیره شده و ماندگار، در هر زمانی موضوعی را دنبال می کند و همّت خود را برای تحقق آن موضوع، به کار می گیرد و وقتی به نتیجه رسید، موضوع جدیدی را دنبال می کند. اگر در این بین، روی موضوعی به خصوص عاطفی سرمایه گذاری کند و به آن دست نیابد و نیز نتواند جایگزین مناسبی برای آن پیدا کند، این انرژی ذخیره شده، روزبه روز روان انسان را به خود مشغول می کند و او را از انجام فعالیت های مفید که می تواند سرمایه و اندوخته ی جوان باشد باز می دارد؛ از این رو فردی را که در بن بست عاطفی گرفتار است، نمی توان به راحتی آرام ساخت و به زندگی طبیعی اش بازگرداند. فرد بحران زده، تا مدت های طولانی در این فضا سرگردان و آشفته است؛ چراکه از دید خویش تجربه ی لحظه های شیرین، عمیق و جذاب عشق را داشته و دیگر نمی تواند چنین لحظه هایی را تجربه کند.

عده ای نیز چنین می اندیشند که با هیچ تجربه ی دیگری به آن حد و گستره از تجربه های هجر و وصل، لذت و غم و آرامش و اضطراب، نمی توانند برسند و در نتیجه، همیشه در عطش و تشنگی عشق باید بمانند و به نوعی دنیا را برای خویش تمام شده فرض می کنند؛ علاوه بر این، بن بست عاطفی باعث بی اعتمادی به جنس مرد در دختران می شود و بارها شده چنین دخترانی حتی حاضر به ازدواج و تشکیل خانواده نمی شوند و در صورت ازدواج نیز به همسر خود اعتمادی ندارند. این برای دختران جوان که باید بار مسئولیت شوهرداری، تربیت فرزند، مادری و خانه داری را به دوش بکشند بسیار خطرناک خواهد بود و در آینده باعث از هم پاشیدن کانون گرم و صمیمی خانواده ها خواهد شد؛ چون زندگی ای که بر پایه ی بی اعتمادی بنا شود، استوار و محکم نخواهد بود و این یک آسیب روانی است.

احساس گناه: از آن جایی که «تخلّف از محدوده ی شرعی و هنجارهای اجتماعی، گاه احساس گناه و آن نیز پی آمدهای روان شناختی را، مانند خودسرزنی، احساس حقارت، در پیش گرفتن نوعی انزوا و دوری از روابط اجتماعی به دنبال خواهد داشت» (سالاری فر، ۱۳۸۷، ۳۱). عده ای از دختران و پسران پس از قطع رابطه، به شدّت احساس گناه می کنند و این احساس بیش تر در دختران جوان نمود پیدا می کند؛ دخترانی که با وعده ی ازدواج از جاده ی اخلاق خارج شده و به راحتی عفت خویش را در اختیار خواسته های نابجای دوست قرار می دهند. اینان، طرف مقابل خویش را خائن خطاب کرده و همیشه دچار عذاب وجدان هستند و چون رابطه ی پنهانی داشته اند، دردهای پنهان خویش را نمی توانند برای کسی بازگو کنند و مرتب خویش را سرزنش می کنند. از طرفی احساس بی آبرویی و بی عفتی می کنند و از طرف مقابل خویش متنفرند. برای چنین دختران و پسرانی، ادامه ی زندگی در چنین شرایطی بسیار دشوار است.

افت تحصیلی و ناکارآمدی شغلی: ارتباط آزاد دختر و پسر، به شکل گیری روابط عاطفی قوی انجامیده و این وابستگی در بسیاری از موارد، آفت بزرگی برای تمرکز حواس می شو؛ به گونه ای که ذهن را به شدّت درگیر

کرده، امکان مطالعه و توجّه را در کلاس و تمرکز را هنگام کار ناممکن می سازد. هر دو جنس، فقط به دنبال فرصتی برای با هم بودن هستند و به هر طریقی آماده ی فرار از انجام کار و تحصیل اند؛ از این رو همواره دچار افت کارآیی در زمینه ی تحصیل و شغل هستند و فرصت های مفید خویش را به راحتی هدر می دهند.

افسردگی: وقتی وابستگی ها شکل می گیرد، پس از مدّتی امکان جدایی از نظر روانی، بسیار سخت و مشکل آفرین می شود. در چنین مواقعی، بسیاری از جوانان دچار افسردگی شدید می شوند؛ چون از طرفی در بسیاری از موارد، هر دو طرف خواهان استمرار این ارتباط دوستانه هستند و از طرف دیگر، امکان وصلت به خاطر ویژگی های شخصی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد؛ از این رو، دچار تنش شده و در یک بن بست سخت و شدید گرفتار می آیند. با نگاهی به تخت های بیمارستان های روان پزشکی و مراکز مشاوره، درک این نکته برای مان ملموس تر می شود.

افزایش سن ازدواج، کاهش سن طلاق: رواج دوستی بین دختر و پسر از طرفی، باعث می شود جوانان کم تر به فکر ازدواج بیفتند؛ زیرا براساس منطق مبادله، هنگامی که افراد به راحتی و با صرف هزینه ی اندک، امکان نیل به اهداف مورد نظر خویش به صورت پیاپی را داشته باشند و بتوانند از این طریق خود را ارضا کنند، به طور قطع، انگیزه ی زیادی برای استمرار این وضعیّت و طرد شیوه های جایگزین (همانند ازدواج) که در مقایسه، از ارزش تعاملی کم تری برخوردارند، خواهند داشت (بستان، ۱۳۸۸، ۲۲۲)؛ از همین روست که وقتی در جامعه دوستی های بین دختر و پسر افزایش یابد و مردان بخش زیادی از نیاز جنسی خود را از روابط نامشروع و غیرقانونی به آسانی تأمین کنند، میل و رغبتی به ازدواج نخواهند داشت و تشکیل خانواده و پذیرش مسئولیّت را نوعی محدودیّت و گرفتاری برای خود خواهند دانست. چنین روابطی حتّی اگر به ازدواج هم ختم گردد، به دلیل این که در شکل گیری آن (ازدواج) معیار عقل و منطق دخیل نیست، بعد از مدّت کوتاهی به طلاق منجر می شود.

به خانواده ها پیشنهاد می شود!

تربیت دختران و پسران برای درپیش گرفتن روی کرد انسانی در مراوده های اجتماعی در کنار برقراری عدالت اجتماعی در توزیع امکانات اقتصادی، از مهم ترین مواردی است که با تسهیل شرایط مادی و قراردادی ازدواج می تواند به کنترل پذیری انسانی - اجتماعی مراوده های دختران و پسران جامعه ی ما یاری رساند و از هزینه ی بی بندوباری و بی هنجاری در این زمینه بکاهد.

آموزش صحیح والدین به فرزندان در مورد جنس مخالف، می تواند در این زمینه بسیار اثرگذار باشد. اغلب نوجوانان در سنین دوازده - سیزده سالگی، به دلیل بیداری غریزه ی جنسی به جنس مخالف مشغولیت ذهنی پیدا می کنند و می خواهند بدانند که جنس مخالف آن ها چگونه انسانی است. اگر در این شرایط از طرف والدین به آن

ها اطلاعات درستی داده نشود، به علت کنجکاوی در کشف مجهولات ذهن خویش، به سمت دوستان و اطرافیان می روند تا پاسخ پرسش های شان را دریافت کنند؛ به همین دلیل یا با اطلاعات غلط دوستان و سایت ها و یا با دوستی های خطرناک با جنس مخالف مواجه می شوند.

از سویی، عدم توجه والدین به احکام دینی و توصیه های اخلاقی و تربیتی در انجام رفتارهای زناشویی برای سلامت روانی فرزندان و سهل انگاری پدران و مادران و برخورد فرزندان با منظره هایی که نباید آن را ببینند، سرچشمه ی بروز رفتارهای ناسالم فرزندان با جنس مخالف خواهد شد. بدیهی است نزدیکی عاطفی فرزندان به والدین، موجب خواهد شد تا آنان تحولات، دیده ها، شنیده ها و اتفاقات پیش آمده را در این باره به راحتی و بدون دلبهره، با والدین خود در میان گذاشته و راه کارهای مناسب فردی و اجتماعی مربوط را به دست آورند. هم چنین با این تعامل دو طرفه و ایجاد حس اعتماد، والدین قادر خواهند بود با گرایش ها، افکار و احساسات فرزندان خویش آشنا شده، پیش از هرگونه رفتار ناهنجار، آنان را از انحراف های احتمالی نجات دهند. هم چنین والدین با به کار گرفتن برخی تدبیرها و شیوه های تربیتی، می توانند میزان آسیب پذیری فرزندان خود را در این زمینه (ارتباط نامناسب دختر و پسر) بسیار کاهش دهند. مهم ترین توصیه ی اسلام برای جلوگیری از این ناهنجاری ها و ارضای معقول و مشروع غریزه ی جنسی، اقدام مناسب و به موقع برای ازدواج است. بدیهی است وظیفه ی والدین در سازوکارهای اولیه و مقدمات این امر مقدس نقش سرنوشت سازی خواهد داشت؛ از همین رو والدین باید با صحبت های دوستانه و ارشادی خود، توجه به اصل ازدواج را برای فرزند خویش روشن کرده، سپس مراحل اولیه ی جست و جو، گرینش و کمک به انتخاب همسر مناسب را برای فرزند مهیا سازند.

والدین می بایست شرایط روانی و نیازهای هر دوره ی سنی را خوب بشناسند و در هر مرحله متناسب با این شناخت، رفتار خود را در برخورد با فرزند تنظیم کنند. هم چنین والدین باید آسیب هایی که در جامعه و از طرف هم سالان، فرزندشان را تهدید می کند بشناسند و راه کارهای پیش گیرانه و مقابله ای را در ارتباط با هر آسیب به کار ببندند.

به مسئولان پیشنهاد می شود!

به جای تغییر در ارزش های مربوط به ازدواج که عواملی چون رسانه، دوستان و غیره در آن دخیل هستند، بهتر است وظایف اقتصادی و اجتماعی را از هم جدا کنیم؛ زیرا اغلب کسانی که از نظر عاطفی و جنسی به بلوغ رسیده و نیاز به ازدواج دارند، به بلوغ و رشد اقتصادی و اجتماعی نرسیده اند؛ بنابراین یک راه حل این است که زمینه ی ازدواجی فراهم گردد و از میزان هزینه های اقتصادی و اجتماعی برای زوج جوان کاسته شود. پیشنهاد دیگر این که باید برنامه ی آموزشی توسط مسئولان به نحوی طراحی گردد که جوانان، به ویژه پسران، با اتمام دوره ی دبیرستان و تحصیلات دانشگاهی به طور کامل، حرفه ای را آموخته باشند و بتوانند بعد از تحصیلات به کاری

مفید اشتغال یابند و بدین ترتیب جوانان با داشتن حرفه و درآمد کافی، خواهند توانست از پس مسئولیت های زندگی مشترک برآیند و بدون دغدغه ی شغل و درآمد ازدواج کنند؛ از این رو دیگر بیکاری و نداشتن شغل نمی تواند بهانه ای برای پسران و دختران جوان باشد که به راحتی از تشکیل خانواده سرباز زده، به ارتباطات پنهانی خویش سرپوش گذاشته و به مراوده های خویش ادامه دهند.

به جوانان پیشنهاد می شود!

دوستی با جنس مخالف هرچند در زمان ارتباط، شور و هیجانی عاطفی و غریزی به جوان می بخشد؛ اما چون پنهانی، غیرقانونی و خلاف اخلاق صورت می گیرد، در همان دوره ی عاشقی باعث افزایش تنش های روانی، حواس پرتی و هنجارشکنی می شود، انگیزه های پیش رفت تحصیلی، میزان دین داری و رضایت خانوادگی را کاهش داده و افسردگی و بحران هویت و پریشانی خاطر را در پی خواهد داشت. مصیبت بارتر از آن هنگامی است که گسسته شدن رابطه، جوان دلداده را به وادی احساس بی ارزشی، تنهایی و حتی فکر مرگ خواهد کشاند؛ بنابراین می توان گفت روابطی که شالوده ی آن براساس هواپرستی و زیر پا نهادن فرمان های الهی بنا شده است، آثار مخرب و آسیب های جدی فراوانی به دنبال خواهد داشت. شاید اگر کمی فکر کنیم، به نتایج بهتری در مورد ارضای نیازهای جنسی و عاطفی خود برسیم!

منابع:

۱. بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۸)؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ چهارم.
۲. سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ چهارم.
۳. مرتضی، مطهری (۱۳۸۵)؛ نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.